

هدایت و ضلالت انسان در حکمت متعالیه صدرایی^۱

مرضیه اخلاقی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور

چکیده

باطن انسان آمیخته‌ای از ویژگی‌های قوای متفاوت حیوانی، سبعی، شیطانی و ملکی است که پیوسته در جنگ و ستیز با یکدیگرند زیرا هدف نفس تاریک و پست رسیدن به اسفل سافلین و نهایت دوری از حق تعالی؛ و میل روح که از عالم امر و ملکوت است رسیدن به عالم خویش و هم‌جواری رب العالمین است؛ لذا پیکار با تاریکی‌های قوای نفسانی و حیوانی و تقویت و تکمیل قوه ملکی و طی مراحل سلوک و رسیدن به مقصد و مقصود ضرورت می‌یابد.

صدرا انسان را مسافری تاجر پیشه می‌داند که سرمایه‌اش فطرت اولیه یعنی همان قوه و استعدادی است که بواسطه آن توانایی رسیدن به مدارج عالی و منازل رستگاری و سعادت را دارد و هدایت تنها نردبان صعود به سعادت و نیک بختی عالم آخرت است. مقاله حاضر سعی دارد که با نگاه به مبانی قرآنی صدرالمتألهین درباره هدایت و علت نیاز انسان بدان، علل و عوامل آن و راه وصول به آن را در حکمت متعالیه صدرایی نشان دهد تا چراغ راه جستجوگران عقلی و برهانی و کاوشگران روحی و معنوی گردد.

واژگان کلیدی

هدایت و ضلالت، انواع هدایت، مراتب هدایت، هدایت مطلق، فاعل و قایل هدایت، دین

و شریعت، تقلید و ریاضت

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۳/۲/۱۲ آغاز و در تاریخ ۸۳/۳/۳ به اتمام رسید.

هدایت و ضلالت

انسان و دو راهی هدایت و گمراهی

باطن هر انسان بشری ملغمه و آمیزه‌ای از ویژگی‌های قوای متفاوت بهیمی، سبعی، شیطانی و ملکی است، و پیوسته در جنگ و ستیز با یکدیگرند؛ چون روح که از عالم امر یعنی ملکوت اعلی است، شوق و میل رسیدن به عالم خویش و هم‌جواری رب العالمین و همراهی مقدسین را دارد؛ ولی هدف نفس تاریک پست رسیدن به اسفل سافلین و نهایت دوری از حق تعالی است. لذا دوری از انگیزه‌ها و انحرافات فاسد و پیکار با تاریکی‌های قوای سه گانه حیوانی، سبعی و شیطانی و تقویت و تکمیل قوه ملکی و فرشته خویی انسان و طی مراحل سلوک و رسیدن به مقصد و مقصود خویش، ضرورت می‌یابد.

پیامبر اکرم (ﷺ) به یاران خود هنگام بازگشت از جنگ فرمود: «**رجعنا من الجهاد الأصغر** **الی الجهاد الأكبر**»؛ زیرا دشمن درونی مملکت وجودی انسان بزرگتر از دشمن بیرونی است. چون مکر و فریبش نه تنها بیشتر است، بلکه پنهان است و دقیق و اغلب لشکریان آن همان اعضا و قوایی است که به صورت مشترک میان او و عقل به کار برده می‌شوند. همچنین جنگ و ستیز با او موجب هلاکت و نابودی و مرگ کاملش نخواهد شد و از این رو هدایت مستفاد از شرع و عقل یعنی استکمال نفس و اکتساب مرتبه عقل و تأدب به آداب شرعی و علوم حقیقیه، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و پیامبر اکرم (ﷺ) با روایت «**أعدی عدوک نفسک الی بین جنبیک**» بدان هشدار داده و بر اهمیت مبارزه با نفس و لشکریانش رهایی از آن و هدایت و رسیدن به مقام لایق انسانی که همان حقیقت ملکوتی او است که در وجودش به ودیعه نهاده شده تأکید می‌نماید؛ چون هدایت نور باطن است و ضلالت کوری باطن.

معانی هدایت و ضلالت

ضلالت در اصل به معنای هلاکت و نابودی و اصطلاحاً به معنای عدول و روی گردانی از راه توحید و حق می‌باشد. و هدایت نقطه مقابل آن - در لغت - به معنای دلالت و ارشاد است. صدرالمتألهین برای هدایت معانی زیر را برمی‌شمارد:

۱- هدایت در لغت به معنای ارشاد به لطف است و لذا در خیر بکار برده می‌شود، چنان که حق تعالی می‌فرماید: **«فاهدوهم الی صراط الجحیم»** (صافات، ۲۳) و احتمال دارد بر اساس تحکم و تسخیر باشد. و هدیه که به معنای **«ادی الوحش لمقدماتها»** است، از آن می‌باشد و فعلش «هدی».

۲- هدایت به معنای راهنمای رساننده به مطلوب است؛ اما این معنا با آیه **«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»** (قصص، ۵۵) نقض می‌شود.

۳- معنایش خود رساننده به مطلوب است، این معنا نیز با آیه **«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ»** (سجده، ۱۷) نقض می‌شود. و چون هر کدام از دو معنای اخیر، حمل هدایت بر معنای مجازی آن است پس معنای حقیقی آن شق اول خواهد بود.

۴- هدایت گاهی با خودش متعدی می‌شود و گاه با «لام» که حکایت از رساندن راهیان به هدف دارد و از آن به «ایصال به مطلوب» تعبیر می‌شود **«ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»** (اسراء، ۹). یا با **«إلی»** که نشان از راه دست‌یابی به مقصد دارد و به آن «ارائه طریق» گویند **«و إِنَّكَ لَتَهْدِي الی صراط مستقیم»** (شوری، ۵۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹۱۷). به عقیده صدرا بنابر آیه **«اولئک الذین اشرکوا الضلاله بالهدی»** (بقره، ۱۶) هر انسان مسافر تاجر پیشه‌ای است و سرمایه‌اش فطرت اولیه است که مفطور بر آن گردیده، یعنی همان قوه و استعدادی که به واسطه آن توانایی رسیدن به درجات و مقامات عالیه و منازل رستگاری و سعادت را دارد؛ قرآن کریم از این قوه فطری تعبیر به هدایت نموده زیرا هدایت عبارت است از حضور و وجود سالک در طریقی که منتهی به مطلوب می‌شود و ضلالت که نقطه مقابل آن است انحراف از آن راه می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۴۵).

ملاصدرا در بیان تفاوت هدایت با توفیق و رشد که به ظاهر کلمات مترادفی به نظر می‌رسند و همه از نعمت‌های عنایت شده به انسان به شمار می‌رود، معتقد است توفیق، تألیف میان اراده عبد و قضا و قدر الهی است، و در خیر و سعادت به کار برده می‌شود و نیاز به آن واضح و آشکار است.

اما هدایت تنها راه رسیدن به سعادت و نیکبختی عالم آخرت است. زیرا گاهی انگیزه‌های انسان متمایل به چیزهایی است که به خیر و صلاح آخرت آدمی است ولی کسی که آنها را نمی‌شناسد و واقف بدانها نیست، صرف اراده برایش سودی نخواهد داشت. اراده و قدرت و دیگر اسباب و علل و عوامل تنها بعد از هدایت مفید خواهند بود و از این روست که خداوند سبحان فرموده است «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) و نیز «لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نور، ۲۱) و رشد که امری است باطنی به معنای عنایت الهیه یاری دهنده انسان است هنگام توجه و روی آوردن او به سوی مقصد و مقصود خویش. پس رشد انسان را در آنچه به صلاحش می‌باشد تقویت می‌کند و از زیان و فساد دورش می‌سازد؛ چنان که حق تعالی می‌فرماید: «وَتَقْدِرْنَا إِبْرَاهِيمَ رَشَدًا مِنْ قَبْلٍ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (طه، ۵۱) رشد، هدایت فرستنده به سوی سعادت و محرک عبد است، و با این اعتبار کاملتر از هدایت صرف سوق دهنده به وجوه الاعمال خواهد بود. چه بسیارند انسانهای هدایت یافته غیر رشید. و این نعمت بسیار بزرگی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱).

علت نیاز انسان به هدایت و هدایتگر

مقصود از اصل آفرینش و بخشش و رحمت باری تعالی، بلکه مقصود برتر و اصل و نتیجه خالص از آفرینش زمین و آسمان، و حرکت کشتی هیولی در طوفان این جهان این است که هر ناقصی به کمال خود، و ماده به صورت خود، و صورت به معنا و باطن خود، و نفس به درجه عقل و مقام روح برسد. چون آنجا، راحتی خالص و آرامش تمام و نیکبختی بی‌پایان و خیر برتر و نور کامل است (همو، ۱۳۶۰، ص ۹۱).

از سوی دیگر انسان که از عالم ارفع نوری، یعنی عالم علم الهی و فضای ربانی به ترتیب عوالم نزولی را یکی پس از دیگری پیموده و به عالم دنیا هبوط کرده است، از طهارت و تقدسات روحانی نوری جدا گشته و به عالم تاریکی‌ها و آلودگی‌های بدنی و کثافت‌های طبیعت آمیخته شده و به جایگاه ظلمانی و فضای پست جسمانی و جهنم نفسانی فرود آمده و دچار غل و زنجیرهای زندان تعلقات و وابستگی‌ها و دستاویز شیطان و غول‌های اوهام و خیالات گردیده و به آتش شهوات سوخته و آلوده زهر نیش مارها و عقرب‌های دنیا شده است، منزل و موطن اصلی خویش را فراموش کرده **«نسی ولم نجد له عزما»** (طه، ۱۱۵)، **«نسوا الذکر»** (فرقان، ۱۸) و **«نسوا الله فنسیهم»** (توبه، ۶۷)؛ و چون غرق در دنیا و نعمت‌ها و لذت‌ها و آمال و آرزوهایش گردیده، به زندگانی دنیا راضی و بدان اطمینان یافته و از عالم آخرت ناامید شده، خود را جاودان در زمین یافته و سرگرم پیروی از هواهای نفس گردیده، ذکر خدا و جهان آخرت را کنار گذاشته و به تدریج به دست فراموشی سپرده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: **«ان الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحبوه الدنيا و اطما نوابها و الذین هم عن آیاتنا غافلون»** (یونس، ۷) و **«یسوا من الاخره کما یس الكفار من اصحاب القبور»** (ممتحنه، ۱۳) پس برای انسانی که اشرف انواع حیوان است وجود یادآوری کننده‌ای ضرورت می‌یابد تا عهد و پیمان انسان را به یادش آورد و ذکر خداوند حکیم را از نو از سر بگیرد و به کارهای پایدار و ماندگار تشویقش سازد و او را به سمت جهان آخرت براند. لذا رحمت الهی برای رهایی و هدایت و رهبری انسان تابیدن گرفت و پیامبران و کتاب‌هایی را فرستاد که **«فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدی فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»** (بقره، ۲۸-۳۹). و پیامبران و رسولان الهی از عالم ملکوت و باطن آسمان با وحی و خبرها و کتاب و دعوت آمدند تا شر و بدی را زایل، و ظلمت و ظلمت خواهان را ریشه‌کن سازند و موجودات را به آن مبدایی که از آنجا صادر شده‌اند، بازگردانند و به آن ملحق سازند.

به عقیده صدرا چون آنچه به فطرت ثانوی انسان مربوط می‌شود و کمال ثانی وی به شمار می‌رود ناشی از علل اتفاقیه‌ای چون استعداد ماده یا همراهی حالت غریب و یا معاونت امر مباینی است؛ انزال و ارسال، ترغیب و ترهیب، هدایت و ارشاد و وعد و وعید همه از امور غریب عارض بر افراد انسان است و ناشی از علل ذاتیه انسان نیست تا مقتضی ذات و وجودش باشد، بلکه تفضلات و احسانی است که خداوند به بنده‌اش عنایت می‌فرماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۹۱).

انواع هدایت

صدرا مانند دیگران اولاً - هدایتی عام و فراگیر را برای تمام موجودات عالم ترسیم می‌نماید که هر چه را خداوند آفریده به سوی آنچه خیر و صلاح او در آن است، راهبری فرموده است «ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه، ۵۰) این هدایت برای هر چیز و هر موجودی مناسب خلقت اوست مثلاً هدایت جمادات به تسخیر، و حیوانات به تسخیر و الهام صورت می‌پذیرد و به واسطه این هدایت الهامی و فطری، خواهان مصالح و منافع ملایم با ذات خود است و از آنچه به زیان و ضرر اوست فرار می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۳۴۵). انسان علاوه بر بهره‌مندیش از هدایت تسخیری فطری موجود در جمادات و حیوانات واجد هدایت فطری و تکوینی خاص به خود است و آن حرکتی است فکری از معلوم به مجهول و بالعکس (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۵۵).

پس می‌توان هدایت تکوینی خاص انسان را که صدرا ترسیم می‌نماید نتیجه دو گونه نعمت و همراهی خداوند سبحان با موجودات دانست: یکی معیت قیومیّه مطلق که همه کس و همه چیز را زیر پوشش خود دارد «ما من دابه إلا هو آخذ بناصیئها ان ربی علی صراط مستقیم» (هود، ۵۶) و «ما من دابه إلا علی الله رزقها ویطم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین» (هود، ۶) و این حرکت ذاتی و فطری موجودات مبتنی بر همان حرکت جوهری ذات آنان می‌باشد که تخلف ناپذیر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ و محصول آن همان هدایت عام و فراگیر است که همه موجودات عالم را در بر می‌گیرد.

دیگری معیت خاص که همان هدایت خاص تکوینی مورد درخواست انسان در سوره فاتحه و معیت و همراهی ویژه‌ای است که خدای سبحان با محسنان و صالحان دارد. انسان به دلیل برخورداری از دو مبدأ حرکت ذاتی و ارادی دارای دو حرکت اضطراری و اختیاری است، لذا از میان تمام مخلوقات عالم انتخاب شده تا خداوند او را با دو هدایت تکوینی و وضعی هدایت نماید. به خاطر او میان دو دعوت عامه و خاصه جمع کرده، و برای او دو شریعت وضع نموده، و با دو سیاست مطبوع و مجعول بر او حکم رانده و اطاعت از حکم تکوینی و تدوینی را بر او واجب ساخته است (همو). صدرا در تفسیر سوره حمد در بیان انواع هدایت برای انسان، معتقد است اگر انواع هدایت الهی غیر قابل شمارش می‌باشد اما دارای اجناس مترتب زیر است:

۱- افاضه قوایی مانند قوه عقلیه، حواس باطنی و مشاعر ظاهری که فرد به واسطه آن می‌تواند به نیکی‌ها روی آورد، چنان که حق تعالی می‌فرماید: **«الذی أعطی کل شی خلقه ثم هدی»** (طه، ۵۰).

۲- برقراری نشانه‌های ممیز میان حق و باطل در اعتقادات و صلاح و فساد در اعمال **«وهدیناهم النجدين»** (بلد، ۱۰) و **«فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی»** (سجده، ۱۷).

۳- هدایت به واسطه ارسال رسل و فرو فرستادن کتب الهی، چنان که از آیات **«وجعلناهم ائمه یهدون بأمرنا»** (انبیاء، ۷۳) و **«ان هذا القرآن یهدی للتی هم اقوم»** (اسراء، ۹) بر می‌آید.

۴- امور پنهانی و ناپیدا را بر قلب‌هایشان آشکار می‌سازد و اشیاء را بدان گونه که هستند به واسطه وحی، الهام یا خواب‌های صادق به آنها نشان می‌دهد. این قسم اختصاص به انبیاء و اولیاء الهی دارد و آیات شریفه **«اولئک الذین هدی الله فبهیدیم اقتده»** (انعام، ۹۰) و **«الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا وان الله لمع المحسنین»** (عنکبوت، ۶۹) دلالت بر این معنا دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰۰).

با جمع‌بندی انواع چهارگانه مذکور در تعریف هدایت تکوینی و تشریحی گفته می‌شود: هدایت تشریحی عبارت است از ارائه قانون سعادت بخش، تعلیم معارف، تبلیغ

احکام دین و امر به فضایل، و نهی از رذایل از طریق وحی و رسالت که از آن به «ارائه طریق» یاد می‌شود.

هدایت تکوینی آن است که پروردگار، نیروهای علمی انسان را از بینش خاص و نیروهای عملی او را از کشش و کوشش مخصوص برخوردار کند تا فهم یا مشاهده معارف الهی و پیمودن راه و نیل به هدف نهایی حاصل شود. به تعبیر دیگر دستگیری قدم به قدم از عبد و رساندن او به مقصد، از این رو چنین هدایتی به «ایصال به مطلوب» موسوم است.

شاید بنابر نظر صدرا هدایتی که در آیه «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» (فاتحه، ۶) از خدای سبحان مسألت می‌شود هدایت تکوینی باشد، زیرا وی می‌گوید: مطلوب در این جا یا درخواست افزونتر هدایت بخشیده شده به اوست، یا ثبات آن و یا حصول مراتب مترتب بر آن است. چون انسان در اینجا هدایت نورانی را می‌طلبد که در پرتو آن هم راه را به خوبی ببیند و هم پرتگاه‌های اطراف آن را بشناسد و لذا به عقیده صدرا هرگاه عارف اصلی «**إِهْدِنَا**» بگوید معنایش این است که «ما را در راه سیر در خودت ارشاد کن تا تاریکی‌های احوالمان را محو و نابود و پرده‌های بدن‌هایمان را برکنار سازی تا با نور قدست روشن شویم و تو را با نور خودت ببینیم» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۰۱). همچنین چنانچه از گفتار صدرا بر می‌آید هدف نهایی و اصلی رسالت رسولان خارج کردن انسانها از تاریکی‌ها و نورانی کردن آنهاست. نوری که رسیدن به آن، هدف نهایی رسالت است در آغاز، نور هدایت تشریحی است و سپس نور هدایت تکوینی؛ چون وی با استناد به آیه شریفه «**وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**» (حدید، ۲۵) بر این عقیده است که خداوند پیامبران را در مقام آموزگاران به وسیله کتاب و حکمت و واضعان قوانین شریعت و دین و بر پا دارندگان عدل و انصاف برانگیخت تا مردمان را از پستی اجسام ظلمانی بیرون آورده، به بلندی و اوج جهان نورانی برسانند، تا در صف فرشتگان مقرب جایگزین شده و از همسایگی مقام قدس و پاکی با پیامبران و صدیقان برخوردار گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۳). و این میسر نیست مگر به کمک دو

نیروی علمی و عملی، دانش و بینش هدایت یافته به نور خدا کسی است که نه تنها حق را «بداند»، بلکه آن را «ببیند». بعبارت دیگر دانش منتهی به بینش و علم به بار نشسته، یعنی مکاشفه احوال آخرت و مشاهده ارواح حقایق محض و صور مجرد از پوشش تلبیس و پوسته‌های اشکال (همو، ج ۱، ص ۳۰۵) هدایت است. و این هدایت تکوینی و نور بصیرت درونی است که به عبد سالک مصونیت می‌بخشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۶۰).

مراتب هدایت

از نظر صدرا هدایت دارای مراتب سه گانه زیر است: ۱- شناخت راه خیر و شری که حق تعالی با آیه شریفه «**هدیناهم الفجیدین**» (بلد، ۱۰) به آن اشاره نموده است. خداوند این نعمت را به همه بندگان خود عطا نموده است. گروهی با بهره‌گیری از عقل راه خیر و شر و نیک و بد را تشخیص می‌دهند و گروهی به کمک کتب الهی و پیامبران بدان علم پیدا می‌کنند؛ و از این روست که خداوند می‌فرماید: «**وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ**» (سجده، ۱۷). چون اسباب و عوامل هدایت هم کتاب و پیامبر است و هم بینش‌های عقلی و در مجموع این نعمت الهی به همه مخلوقات حق تعالی بخشیده شده، به واسطه همین هدایت عامه است که همگی به تکلیف واحدی مکلف و در بهره‌مندی از اسباب و پیمودن راه نجات مساوی می‌باشند.

۲- همان عنایتی که خداوند به بنده‌اش می‌نماید و دست او را می‌گیرد، از حالتی به حالت دیگر می‌کشاند و در واقع نتیجه مبارزه و مجاهده اوست، چنان که می‌فرماید «**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صَبِيلًا**» (عنکبوت، ۶۹) و مراد از هدایت در آیه «**وَالَّذِينَ إِهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى**» (محمد، ۱۷) همین مرتبه از هدایت است.

۳- همان نور تابیده عالم ولایت است که پس از به کمال رسیدن و اتمام مجاهده سالک طریقتش بر بنده‌اش می‌تاباند و او را به مرتبه‌ای از هدایت می‌رساند که توسط عقلی که آدمی را به تکلیف می‌رساند و امکان تعلم و یادگیری علوم را بدو می‌دهد، هرگز حاصل نمی‌شود، چنان که خطاب به پیامبر اکرم (ﷺ) : **وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ**؛ «یعنی

خداوند معارفی را به تو آموخت که از راه‌های متعارف توان فراگیری آن را نداشتی» (نساء، ۱۱۳) این همان هدایت مطلق است و غیر آن اگر چه از جهتی منسوب به حق تعالی هستند ولی همه حجابند و مقدمات. همان هدایتی که خداوند با اضافه نمودن و تخصیص آن به خودش بدان شرافت بخشیده و فرموده «**قُلْ أَنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى**» (بقره، ۱۲۰) و همان چیزی که در آیه «**أَوْ مِنْ كَانِ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ**» (انعام، ۱۲۲) و نیز «**أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ**» (زمر، ۲۲) حیات نامیده شده است.

صدرا علت انحصار مراتب هدایت در این سه مرتبه را اعمال، احوال و معارف آدمی دانسته و معتقد است هر کدام از مقالات ایمان و منازل سالکین بر امور سه‌گانه اعمال، احوال و انوار یعنی معارف استوار است و هر یک هدایت خاص خود را دارد.

راه وصول به مراتب هدایت

راه رسیدن به مراتب هدایت یا راه تقلید و اطاعت محض از امام معصوم و گردن نهادن به حکم اوست همانند تسلیم نابینا به دست عصاکش او و یا زمین‌گیر و فلج نسبت به جابه‌جا کننده او. تقلید محض اگر چه برای کوردلان و زمین‌گیران معنوی سودمند است اما پایان آن رسیدن تبعی به مقاصد بزرگ، ولی چنین سعادت‌تی بالعرض است نه بالذات و با توسل و تمسک به روح آنان زنده و باقی است همانند حیات ناخن و مو که وابسته به حیات بدن حیوان است.

راه تصفیه و ریاضت گرچه راهی بسیار شریف و عزیز و گرانبه است اما بسیار سخت و دشوار بوده و جز افراد کامل دیگران از پیمودن آن راه عاجزند؛ زیرا در آن خطرات غیر قابل شمارشی وجود دارد.

راه میانه همان راه عرفا است زیرا هم برخوردار از نوعی تصفیه و ریاضت قوه نظری است و هم به واسطه استعمال قوه عملی بهره‌مند از گونه‌ای تقلید از پیامبر و امام معصوم **(عَلَيْهِ السَّلَامُ)** است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷).

هادیان و راهنمایان انسان

به عقیده صدرالمتألهین هدایت منسوب به خداوند سبحان است و ضلالت به خود انسان. پس آغاز هدایت از حق تعالی است و اوست که انسان را از مرتبه کفر به ایمان و از جهل به معرفت و حکمت خارج می‌سازد. زیرا حصول هدایت در روح و عقل اثری حادث است و نیازمند فاعل و قابل است. فاعل آن بنابر آیه «**فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه اولئک الذین هدینم الله و اولئک هم اولوا الألباب**» (زمر، ۱۸) فاعل چنین هدایتی خداوند متعال و قابل آن روح و عقل انسانی است و لذا اگر انسان عاقل و دارای فهم کامل نباشد، حصول این معارف در قلبش محال است و ممتنع.

صدرا در انتساب فاعلیت هدایت انسان به خداوند سبحان چنین استدلال می‌نماید که جوهر نفس انسانی به همراهی نور عقل قابلیت اعتقادات حق و باطل را دارد. هر چیزی که قابلیت ضدین را داشته باشد، نسبت به آنها علی‌السویه است و محال است فی نفسه مقتضی یا مرجح یکی از طرفین باشد؛ پس فاعل خداوند سبحان است و قابل جوهر نفس انسانی که به کمال عقلی خویش رسیده باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۳) ذات نفس یا عقل نمی‌تواند مرجح و علت اراده انسان در انتخاب هدایت یا ضلالت باشد زیرا ذات نفس قابلیت اراده هر یک از طرفین را دارد. و در اثبات این مسأله که مرجح باید خداوند سبحان باشد برهان عقلی زیر را بیان می‌دارد:

«انسان در ابتدای فطرت و تولد خویش خالی از هرگونه علم و آگاهی است و سپس بتدریج مؤمن به حقایق ربانی و عالم به معالم الهی می‌شود. بدون تردید هر تحول و خروج از قوه به فعل نیازمند به مخرج و بیرون آورنده است که این مخرج به شرحی که در زیر می‌آید از دو حالت خارج نیست:

- ۱- ذاتاً کامل و عالم بالفعل است و چنین موجودی یا واجب است «فهو المطلوب» و یا ممکن است. صورت دوم، علت و سبب وی یا به حسب ذاتش ممکن می‌باشد، این شق محال است، زیرا ممکن الوجود به حسب ذات امکانی خویش عدم محض و قوه

محض است و نمی‌تواند علت وجودی یا فعلیتی باشد و یا ممکن از ناحیه نور علم و کمالی است که خداوند بدو افاضه نموده‌است .

۲- عالم کاملی است که به این مرتبه از علم و کمال رسیده‌است. در این حالت نیز چون ذاتاً کامل نبوده و آن را بدست آورده‌است، نیازمند به مخرج از قوه به فعل و از نقص به کمال خواهد بود. نقل کلام در آن مخرج کرده و هکذا یا باید منتهی به دور و تسلسل شود یا به واجب تعالی؛ با بطلان دو شق اول و دوم، شق سوم ثابت خواهد شد. پس خداست که با افاضه نور ایمان بر نفوس ساده انسانی به حسب فطرت اصلی آنها، انسان را از تعلقات دنیا به نور معنوی ربانی هدایت می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۱۴). صدرا اگر چه هادیان و راهنمایان انسان را پس از حق تعالی، پیامبران، کتب آسمانی، اولیا و علمای ربانی و پدر و مادر می‌داند، اما همه آنها را معد و معلم می‌نامد وی معتقد است هدایت که همان نور حکمت باشد از آن خدای جل جلاله است که بر قلوب بندگانش افاضه می‌کند (همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۸۴؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۴۰؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۴) چنان که می‌فرماید: **«لَیْسَ عَلَیْکَ هِدَاةٌ هُمْ وَ لَکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِیْ مِنْ بَیْشَاءٍ»** (بقره، ۲۷۲). زیرا حکمت نوری از انوار الهی است و اساساً از افعال بندگان به شمار نمی‌رود؛ اگرچه حصول و فیضان آن از طرف حق تعالی متوقف بر تصفیه و تطهیر قلب به واسطه ریاضات و ازاله اوهام باطل و از بین بردن عقاید فاسد و تأمل و تفکر در امور حقیقی است، اما همه اینها زمینه‌ساز و برای تابش انوار الهی معد هستند و لذا خودسازی و تقوا زمینه‌های هدایت الهی بشمار می‌روند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۳).

طرح چند اشکال

صدرا در پاسخ به این سؤال که اگر همه انسان‌ها مفسور بر فطرت الهی و عشق به الله سبحانه و تعالی هستند و طالب شوق دیدار اویند، دلیل تفاوت آنها در هدایت و ضلالت، طاعت و معصیت چیست؟ می‌گوید: تفاوت آنها در صفا و کدورت، قوت و ضعف و شرافت و خست است. این تفاوت‌ها نیز ناشی از علل و عوامل بدنی و احوال

دنیوی حاصل از استعدادهای مادی و عوارض اتفاقیه پیوسته متسلسل منتهی به امور علوی و قضای سابق ازلی است؛ پس ارواح انسانی به حسب اصل فطرت اولیه‌شان متفاوت و در صفا و کدورت و ضعف و قوت مختلف‌اند و به واسطه مقام و درجه قرب و بعدشان از حق تعالی مترتب بر یکدیگرند. ماده پست این ارواح انسانی نیز چون در لطافت و کثافت و مزاج متباین با یکدیگر و در نزدیکی و دوری‌شان به اعتدال حقیقی متفاوتند، در نتیجه قابلیت آنها در تعلق روح به آن ماده متفاوت خواهد بود.

از سوی دیگر در قضای سابق الهی چنین مقدر شده است که هر روحی با ماده، و هر معنایی با صورت متناسب خود ترکیب و همراه شود، پس لطیف‌ترین مواد و صور از آن شریف‌ترین ارواح و انوار نفسانی خواهد بود. پیش از این بیان گردید که تفاوت نفوس بشری بدلیل تفاوت اصول و معادن عقلی و مفاتیح ابواب الهی آنها و همچنین به علت اختلاف در ادراکات و اراده و شوق آنهاست که در هدایت و ضلالت، طاعت و عصیان، توفیق و خذلان، سعادت و شقاوت، سرانجام نیک و بد، کيفر و پاداش و بهشت و دوزخ تفاوت با یکدیگر پیدا می‌کنند.

وی در پاسخ این پرسش که اگر همه چیز به قضا و قدر الهی ختم می‌شود و بعبارت دیگر منوط به هدایت تکوینی حق تعالی است، پس تکلیف به طاعت و دعوت به آیات، و امر و نهی و تشویق و تهدید - یعنی هدایت تشریحی - چه معنا و جایگاهی پیدا می‌کند و سعی و تلاش و طاعت و عبادت چه تاثیری خواهد داشت؟ چنین می‌گوید: همه این‌ها اموری هستند که به قضا و قدر الهی روی می‌دهند و اسباب مقدری که خدای تعالی آنها را مهیج شوق و اراده، محرک و برانگیزنده به خیر و بدست آوردن درجات و مقامات، و ادار کننده به اعمال نیکو قرار داده است، همه و همه موروث خوبی‌های پسندیده و اخلاق نیکو ملکات فاضله نفوس زکیه و دل‌های نورانی و مقرب به خداوند سبحان است و به سود دنیا و آخرت آدمی است؛ زیرا سبب نیکویی و زیبایی حالش در دنیا و حصول سعادت در آخرت است. و یا از اسباب مقدری است که خداوند آنها را باز دارنده از شر و زشتی، و گناه و رذایلی که موجب آلودگی نفس و تاریکی دل‌ها و زیان‌های عاجل و

شقاوت در جهان دیگر می شوند قرار داده است. همچنان تلاش و کوشش، تدبیر و توجه برای جستجو و بدست آوردن خواستمان و رساندن به مقصود و مقصدمان، مهیا و فراهم است. تا ما را از قوه به فعل خارج نماید و به کمال برساند، چنان که پیامبر اکرم (ﷺ) در پاسخ به سؤال «هل یغنی الدواء والرقیه من قدر الله» فرمود: «الدواء والرقیه ایضاً من قدر الله» (ترمذی، بی تا، ج ۴، ص ۴۵۳؛ القزوی، ج ۲، ح ۱۱۳۷) و هنگامی که حضرت فرمودند: «جفّ القلم بما هو کائن» از ایشان پرسیدند: ففیم العمل؟ «حضرت در پاسخ فرمود: «اعملوا فکل میسر لما خلق له» (القزوی، بی تا، باب ۱۰) همچنان وقتی از آن حضرت پرسیدند: «انحن فی أمر فرغ منه أوفی أمر مستأنف» در جواب فرمودند: «فی أمر مفروغ منه و فی أمر مستأنف»^۱.

صدرا به پرسش و پاسخ دیگری نیز می پردازد که چرا انسانها در اصل فطرت و غرایز با یکدیگر متفاوتند و در شرافت و خست مساوی نیستند؟ علت تفاوت جواهر در صفا و کدورت چیست؟ چه دلیلی بر تفاوت بهره‌مندی انسانها از رحمت الهی و خزانه غیب او، وجود دارد؟ ما که بندگان او و نیازمند فیض و روزیش هستیم، آیا مورد جور او قرار نگرفته‌ایم؟ و حال آنکه می‌فرماید: «وما أنا بظلام للعبید» (ق، ۲۱).

وی در پاسخ می‌گوید: ای برادر اهل طریقت، همانگونه که شاعر گفته است:

هون علی بصری ما شق منظره
فإنما یقظت العین کالحلم

شرافت شریف و پستی خسیس به جعل جاعل و تاثیر موثر نیست. تفاوت خلق در کمال و نقص و سعادت و شقاوت یا ناشی از ذات و جوهریه آنان است، و یا از امور عارضی حاصل از اعمال و افعال اکتسابی آنهاست.

قسم اول که به واسطه عنایت الهی مقتضی نظام احسن وجود و ترتیب موجودات در شرف و کمال، و نقص و تمام است مورد سؤال و اشکال نیست. پس پرسش مذکور دایره مدار عوارض لاحق است که از لوازم و توابع تصادم و برخورد اسباب و علل و هر شر و

۱- «انعمل فی أمر قد فرغ منه أم أمر مؤتلف؟ قال: لا بل فی أمر قد فرغ منه قلت ففیم العمل؟ قال: اعملوا فکل میسر لما خلق له» (البرز، ۱۴۰۹هـ، ج ۱، ص ۸۳).

آفتی است. و چون امری است که از خارج بار بر موجود می‌شود، دائمی نخواهد بود و با نابودی و زوال علتش از بین خواهد رفت و موجود به طبیعت و فطرت اولیه‌اش باز می‌گردد؛ مگر اینکه طبیعت و فطرت اولیه‌اش منقلب به فطرت ثانویه شود و جایگزین طبیعت اصلی او گردد. البته باز همچون عارضی است زوال‌پذیر است. بنابراین همه حالات خیر و سلامت، و آفت و شر از نوادر اتفاقیه هستند و ذاتی هیچ فردی از افراد انسان نمی‌باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۲).

اسباب و عوامل هدایت

به عقیده صدرالمآلهین خداوند به مقتضای عنایت ازلیه‌اش با اعطاء دین و شریعت علمی و عملی و ارسال رسولان و هادیان بر بندگان لطفی دیگر نمود و آنان را به راه خیر و نیکی رهنمون ساخت و از شر و بدی دور گردانید و صحیفه‌ها و کتاب جامع الهی نازل گردانید تا با بهره‌مندی از اسرار علوم پیشینیان و آیندگان و بهره‌برداری از قطرات دریای معارف آنان راه رشد و کمال را به پیمایند و لذا فرمود: **«یا ایها الرسول بلغ ما أنزلنا الیک»** (مائده، ۶۷) یعنی آنچه را بر قلب تو افاضه نموده‌ایم بر قلب بندگان ما بیفشان و آنچه را به تو آموختیم بیاموزشان؛ و بنابر آیه **«إلا من أتی الله بقلب سلیم»** (شعرا، ۱۹) تنها نفوس سلیم برای از کفر و اعراض، از این افاضه و هدایت بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا هر چیزی کمالی دارد که به خاطر آن آفریده شده است و کمال انسان ادراک مقامات الهی و رسیدن به معارف کلیه عقلی مجرد از محسوسات مادی و زهد نسبت به امور پست دنیایی و رهایی از همه دواعی نفسانی و قیود شهوانی و غضبی است و اینها مقام جز به واسطه با هدایت و تعلیم، تهذیب و مقاومت و مداومت در این راه حاصل نمی‌شود. لذا خداوند رسولی آموزنده گسیل داشت و کتابی جامع که در آن جمیع علوم الهی و اسرار ربانی و شروح سنن و آداب عملی و احکام سیاسی موجود است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷؛ ممو، ۱۳۶۳ الف، ص ۸).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ✓ القرآن الکریم
- ✓ البزار، ابوبکر احمد بن عمر بن عبد الخالق، *مسند البزار*، بیروت، مؤسسه علوم القرآن و مکتبه علوم الحکم، چاپ اول، ۱۴۰۹ھ
- ✓ الترمذی، محمد بن عیسیٰ ابو العیسیٰ، *سنن الترمذی*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا
- ✓ جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم قرآن الکریم*، بی تا، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸
- ✓ الشیبانی، احمد بن الحنبل ابو عبدالله، *مسند احمد*، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا
- ✓ صدرالدین شیرازی، محمد، *اسرار الآیات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰
- ✓ همو، *تفسیر سوره جمعه*، ترجمه و تعلیق: محمد خواجهوی، انتشارات مولی، بی تا
- ✓ همو، *مجموعه تفاسیر قرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- ✓ همو، *الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۶۸
- ✓ همو، *شرح اصول کافی*، مؤسسه مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰
- ✓ همو، *مظاهر الالهیه*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، ۱۳۷۷
- ✓ همو، *مفاتیح الغیب*، مؤسسه مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ✓ القزوینی، محمد بن یزد ابو عبدالله، *سنن ابن ماجه*، بیروت، انتشارات دارالفکر، بی تا